

نامه‌ها

تاریخ ۱۳۱۲/۱۱/۱۴
نمره ۱۵۳۰۰/۳۳۹۴۸

نشان شیروخورشید
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
اداره معارف
دایره تعلیمات مرکز

خانم دولت آبادی مفتشه مدارس نسوان
مشروحه مورخه نهم بهمن به انضمام پروگرامی که برای کنفرانسهای تربیتی تهیه
نموده اید وصول یافت. حسن اهتمام و خدمت شما در اینکه صورت پروگرام مزبور را
سریعاً تدوین کرده اید مورد تقدیر وزارت معارف است.

امضاء و مهر

۶۵-۲

تاریخ ۱۳۱۲/۱۱/۱۴

نمره ۱۵۳۰۰ ضمیمه
۳۳۹۴۸



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره معارف
دایره تعلیمات مرکز

خانم دولت آبادی مفتشه مدارس نسوان

شروع کرده‌ام بنویسم به شما پروگرامی که برای کنفرانس تربیتی تهیه نمودید بسیار چشم‌پوش
در این صورت پروگرام مزبور نیز تردید کرده‌ام به ترتیب در دسترس شما قرار گیرد

در این صورت پروگرام مزبور نیز تردید کرده‌ام به ترتیب در دسترس شما قرار گیرد



نشان شیروخورشید

بتاریخ ۱۳۱۴/۱۱/۸

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه نمره ۲۳۳۷۲/۵۹۵۲۵ ضمیمه ندارد

اداره استخدام

صدیقه خانم دولت آبادی مفتشه دبستانهای دختران مرکز لازم است برای تفتیش و رسیدگی به امور مدارس نسوان قم حرکت نموده، در مدت یک هفته از تاریخ ورود که در قم توقف خواهید نمود با معاضدت اداره معارف محل به ایراد کنفرانسهائی برای پیشرفت تربیت نسوان قم اقدام و نتیجه عملیات خود را به وزارت معارف راپرت دهید. خرج سفر خود را در ذهاب و ایاب طبق مقررات دریافت خواهید داشت.

وزیر معارف و اوقاف. امضاء و مهر

۶۵۰۰

تاریخ ۸/۱۱/۱۳۱۴

نمره ۲۳۳۷۲/۵۹۵۲۵ ضمیمه ندارد



اداره استخدام

دایره ...

صدیقه خانم دولت آبادی مفتشه دبستانهای دختران مرکز

مدرسه برای پیشرفت تربیت نسوان قم حرکت نموده، در مدت یک هفته از تاریخ ورود که در قم توقف خواهید نمود با معاضدت اداره معارف محل به ایراد کنفرانسهائی برای پیشرفت تربیت نسوان قم اقدام و نتیجه عملیات خود را به وزارت معارف راپرت دهید. خرج سفر خود را در ذهاب و ایاب طبق مقررات دریافت خواهید داشت.

وزیر معارف و اوقاف



بندگان حضرت مستطاب آقای دکتر مصدق نخست وزیر^{۱۲}

محترماً اجازه می‌خواهم در خصوص قانون انتخابات و موضوع محرومی زنان از حضورتان محرمانه استفسار کند. آیا عقیده شخص حضرت عالی اینست که زنان امروز در مقابل قانون دوره اول مشروطیت پست تر و محدودتر در انظار پیگانگان باید معرفی شوند؟ چنانچه بفرمایید بلی و صلاح مملکت چنین است، بنده اطاعت نموده، متجاوز از دو هزار نفر زنی که در حوزه این جانب هستند با منت آنها را بنا به مصلحت وقت ساکت نگاه می‌دارم. اما به حقی که از نیم قرن پیش در سه مرحله به زنان داده اند توجه فرمائید:

۱- قانون اساسی دوره اول مشروطیت زنان را در ردیف دیوانگان و کودکان جا داده بود.

۲- قانون مرمت شده در مجلس مؤسسان ۱۳۲۸ (که مجلس سنا زائیده آن بود) زنان را از میان دیوانگان و کودکان بیرون آورده، در ظاهر صورت بهتری به آنها داده، در صورتی که همان وقت از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در همین موضوع به وسیله آقای جم وزیر دربار وقت کسب تکلیف نمودم - جواب فرمودند - مجلس سنا این قضیه را حل خواهد کرد و زنان به حق مشروع خودشان خواهند رسید.

۳- قانون کنونی که در دست مصلحت عموم است باز زنان را بدون هیچ دلیلی نه تنها از انتخاب کردن محروم داشته، بلکه زیر موضوع محرومین در سرلوحه جانی، فاسد العقیده، محکومین به جنحه و جنایت، ورشکستگان و غیره قرار داده است. آیا با آن همه اهمیت که برای رشد و بلوغ ملت ایران در قضایا قائل شده اند به زنان سهمی داده می‌شود یا فقط مختص مردان است؟

حضرت آقای نخست وزیر محبوب، بنده نمی‌خواهم وقت جنابعالی را بگیرم، بلکه می‌خواهم مطلب را حلاجی کنم تا بتوانم که از عهده جواب باصواب زنان حوزه خودم پرآیم. اگر رشد و نمو مخصوص مردان است پس زنی وجود نخواهد داشت و در این صورت بهتر است در قانون وضع شده (که خدا می‌داند برای چه مدت زنان را از حق خود محروم می‌کند) اسمی از زن برده نشود و کار آنها را مسکوت بگذارند. چنانچه زنان هم جزو ملت ایران هستند و از رشد ملی بهره دارند در قانونی که با امضاء حضرتعالی نوشته می‌شود بایستی بانوان را در ردیف پست ترین و مجهول‌الهیوه ترین مردمان بشمرند؟ خوب بود حضرتعالی دستور می‌دادید برای زنان نیز تا اندازه

۱۲- این نامه بدون تاریخ است. دکتر مصدق به تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ به نخست وزیری منصوب شد و در همان ماه طرح اصلاح قانون انتخابات را به مجلس تقدیم کرد. محرومیت زنان از حق رأی در این طرح است که مطلب این نامه صدیقه دولت آبادی است.

حقی قائل می شدند. اگر سؤالات این جانب را سازمان بین الملل از جنابعالی بکند چه جواب می فرمائید؟ اگر بنده قبلا آن جواب را بدانم بهتر می توانم اسکات بانوان باسواد را عهده دار شوم. در پایان به حکم وجدان از حق شخصی خود دفاع می کنم. بنده که جزو همان زنان قید شده در قانون هستم، از خدمات چهل ساله فرهنگی گذشته، در مدت هجده سال برای اداره کردن کانون بانوان و ترقی و تربیت فرهنگ زنان با ضیق بودجه تنها هدف عالی خود را که تهیه مادر شایسته برای نسل آینده است به بهترین وجهی پیروی نموده و با کمک خداوند يك مؤسسه پرزحمت را حفظ کرده ام و خدمات اجتماعی و نوعپروری را هر سال متزاید بر سال پیش انجام داده ام.

استدعا می کنم با یکی از متصدیان صالح عالی رتبه این کشور مقایسه فرمائید. کدام يك بیشتر و بهتر انجام وظیفه انسانیت کرده ایم؟ قضاوت این مقایسه را به شخص حضرتعالی واگذار می نمایم و اگر امروز بنا به مصلحت وقت و امر شخص نخست وزیر محبوب ساکت ماندم و دیگران را هم ساکت نگاه داشتم باز هم يك فداکاری نموده که دنیای آینده آن را قضاوت خواهد کرد.

دیگر عرضی ندارم و اگر جسارتی شده پوزش می خواهم و بانهایت بی صبری منتظر جوابم. چون روز یکشنبه جمعی از بانوان بنده را مورد ملامت، بلکه تهدید نموده و شاید نگهداری رشته امور کانون بعد از این خالی از اشکال نباشد، مجبورم به ایشان جواب قانع کننده بدهم.

با تقدیم احترامات فائقه و ادعیه خالصه - امضاء

www.KetabFarsi.com

سخنرانیها و مقالات چاپ شکوفه و بهارستان

www.KetabFarsi.com

مکتوب از اصفهان

مکتوبی است که از اصفهان سرکار علیه عالیہ عارفه معارف پرور وطن دوست خانم جناب مستطاب اعتضاد الحکما به اداره شکوفه نوشته اند. چون معرفی از پارچه های وطنی و منسوجات ایرانی نموده بودند از درجش در شکوفه بی فایده ندیده، امیدوارم که خداوند امثال این خانمهای وطن دوست و معارف خواه را در ایران زیاد بنماید و دیگران هم تاسی بنمایند از این خانم محترمه.

در این اوقات که بنده از مجمع دوستان دور و اغلب اوقات به واسطه علت مزاج قهرا ملول هستم، مکرر به یاد آن مجالس انس و محافل قدس و محرومی از آن مجامع خاطری پریشان و قلبی افسرده داشتم تا اینکه روزنامه شریفه شکوفه عز و وصول ارزانی فرموده، مانند نسیم بهاری روح تازه در جسم پژمرده ام رسید، از زیارت مرقومات که رشحات قلم آن خانم عزیز است دماغ را معطر و مفرح ساخت. مندرجات آن که هر يك نصایح مشفقانه و به منزله گوهر گرانبهایی است به گوش جان استماع نموده، از آن ذات محترمه نهایت تشکر را دارد که متصدی این زحمت بزرگ شده اند. به خصوص از مندرجات نمره ۲۱ لذتی فوق العاده بردم چونکه حسیات اسلام پرورانه اظهار فرموده و در خصوص البسه خانمهای ایرانی و تقلیدات جاهلانه بحث فرموده اند. کمینه به خوبی می دانم عاقبت این امورات ما نتیجه جز فرو رفتن در چاه عمیق جهل و نادانی ندارد. بیشتر تأثرم از این است که نمی دانیم و نمی خواهیم که بدانیم.

بلی! کور کورانه قدم برداشتن جز ساعت به ساعت بر ذلت افزودن و عزت را از دست دادن سودی ندارد. بدبختانه کی بداند؟ کی بفهمد؟ منسوجات اسلامی که برای ایرانی بزرگ ترین زینت است پشت پا انداخته و خود را به زر و زیور فرنگ آراسته می داریم. کمینه قدر پارچه های وطنی را به خوبی می داند و فواید آنها را بی نهایت ادراک نموده؛ چونکه از دیر زمانی است قهرا پارچه های خارجه را متروک و با کمال افتخار لباس خود را از منسوجات اسلامی قرار داده.

یک کمپانی اسلامی در اصفهان دایر است که قابل همه قسم تمجید است، زیرا که

۱- شکوفه، پس از دانش (به مدیریت خانم کمال)، دومین نشریه زنان ایران بود. مدیر آن خانم مزین السلطنه بود که علاوه بر نشر شکوفه بنیانگذار چهار مدرسه دخترانه نیز بود. تاریخ انتشار شکوفه: از محرم ۱۳۳۱ به مدت چهار سال.

پارچه های ابریشمی و پشمی و ریسمانی در کمال نظافت و قشنگی ترتیب می دهد. ولی افسوس که اهالی این شهر هم توجهی به او ندارند چه رسد به شهرهای دیگر ایران. تمام چشمها به راه فرنگ است که کاروان آن تازه چه ریو و رنگی همراه آورده، بگیرند و روح مملکت را در عوض بدهند. غافل از اینکه آن پارچه های دلربا ظاهرش چون گور کافر پر حُلل، باطنش قهر خدا عز و جل است؛ در صورتیکه مکرر ضرر آنها را دیده و به مجرد پوشیدن یکی دو مرتبه از بین رفته و کف افسوس به هم مالیده، باز هم متنبه نشده، به واسطه هوسهای نفسانی پولی را با هزاران خون دل به دست آورده، به بهای رنگ دیگری داده و با دست خود تیشه به ریشه خود زده و در مجالس پوشیده و مباهات نموده که این منم طاووس علین شده. در صورتیکه افتخار ایرانی ملبس بودن به لباس اسلامی است. آه! آه! خیلی بموقع است در این عصر که تمام دنیا پا به دایره ترقی گذارده و زنان عالم پی به حقوق خود برده، ما نسوان ایران هم باز از روی همان رویه تقلید تاسی به خانمهای اروپایی نموده، قدری منسوجات ایرانی را عزیز بشماریم، زیرا که در اینجا شنیده ام خانمهای عالمه انگلیس قلمکارهای اصفهان را به طرزی مخصوص دستور داده، رومیزی و پرده های اطاق نموده. به علاوه پارچه های ابریشمی یزد را رنگهای خاص انتخاب کرده و زینت منازل خود قرار داده. باید گفت ای خواتین محترمات! اگر مقصود شما فقط تقلید است این هم يك قسم از تقلید. در این تقلید کوتاهی نکنید که خیر دنیا و آخرت را خواهد داشت.

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

خیلی افسوس دارم که در یزد و کاشان و اصفهان و غیره پارچه هایی عمل می آورند که فرنگیها هم باور ندارند آنها را بشود بدون کارخانه ترتیب داد و لیکن ما ایرانیان آنقدر همت و حمیت نداریم که آنها را خریداری نموده، رواج دهیم، بلکه باعث تشویق آن بیچارگان شده، بر زیبایی و لطافت آن بیفزایند. باری! عزیزم! زیاد مزاحم شدم. بهتر آن است بگذارم و بگذرم. روزنامه شریفه را برای بعضی خانمهای معارف دوست نوع خواه قرائت نمودم. یکی از آنها طالب آبونه شدند. به این آدرس مرتباً لطف فرمایید: (احمدآباد، منزل مرحوم شیخ العراقین، سرکار علیه خانم شیخ ملاحظه فرمایند)

خواهش دارم روزنامه بنده را هم مرتباً مرحمت فرمایید که تمام هفته چشم به راه زیارت آن هستم. خداوند نوع این خانمهای زحمتکش را زیاد و وجودشان را محفوظ فرماید.

خانم آقای اعتضاد

شکوفه: الناس علی دین ملوکهم^۲

بلی تجدید مطلب و تغییر مسلک و تعیین مدرک و ترویج امور و دادن دستور در هر طایفه و قومی بلکه در هر ملت و مملکتی با عناصر قویه و اعضاء عالییه و قویه آن مملکت است. هر اخلاق صحیحیه و هر عادات حمیده و هر صفات رذیله و اعمال قبیحه که شیوع و جریان پیدا می کند اولاً از اشخاص عالی نثر می کند بعد در اواسط الناس، طبقاً بعد طبقه، تا در عموم الناس شایع می شود. همیشه رسم است می گویند دینه با عاقله است. مردمان فقیر بلکه اواسط الناس چه اطلاع و خبر داشتند از وضع همسایگان و رفتار و عادات و مقتضیات مملکتی آنها که تقلید و تأسی بنمایند به آنها؟ رؤسای قوم و اعضاء قویه و عالییه هر سلسله به هر امری و کاری که اقدام فرمایند در حقیقت حکم امراض مسریه را دارد. تقلید در امورات صحیحیه بسیار خوب است.

البته در فقره منسوجات وطنی و صنایع مملکت هم هرگاه بخواهند شایع و جریان پیدا بنماید، آقایان روحانی و اولیاء امور که سبقت بگیرند و اقدام بنمایند و در مقام ترویج تجارت و صنایع وطن عزیز خود برآیند، به این معنی که خودشان و بستگان و اهل خانه بپوشند، چندی نمی گذرد که منسوجات یزد و کرمان و اصفهان و سایر بلاد ایران همه رواج پیدا می کند. ولی عیب کار ما ایرانیها این است که حدود خودمان را نمی دانیم و در جاده خودمان راه نمی رویم. مثلاً يك پارچه مخصوص با يك برش معینی که خانم فلان وزیر یا فلان امیر که یکی از خواتین متشخصه به شمار می رود و تمام اسباب آسایش و آرایش زندگانی او، از وضع خانه، خدمه، کالسکه، نوکر، مبل، همه چیزش مهیا است می پوشد، فی الفور فلاته زن بقال یا فلاته خانم کاسب هم به هر زحمت و اسباب چینی که باشد باید بپوشد. دیگر فکر نمی کند که خانمی که این لباس را می پوشد همه اسبابش جمع است. نباید در آشپزخانه برود آشپزی کند یا رختشویی کند یا ظرفشویی و بچه داری بنماید. از همه گذشته او شوهرش صاحب همه چیز است. من و شما را کجا می برند؟ هر کس حدودی و وضعی و خوراکی دارد. من خرج عن زبیه هدمه هدر. از تقلید بد ایشان را به هلاکت می اندازد. امیدواریم که آقایان اولیاء امور در این امر خیر که فایده اش به وطن عزیز و افراد ملت ایرانی عاید می شود اقدام فرمایند، تا سایرین هم تقلید نموده، رواجی پیدا شود.

۲. این پاسخ از شکوفه به نامه بالا احتمالاً نوشته مزین السلطنه است.

شکوفه ۴: ۵ (۲۳ ربیع الاول ۱۳۳۳/۵ فوریه ۱۹۱۵): ۱۰۲.

مکتوب وارده به اداره شکوفه

لزوم تکمیل تحصیل فارسی

لزوم تعلیم و تکمیل زبان ملی معلوم است. چونکه قومیت و ملیت باقی و پایدار نمی ماند، مگر به حفظ زبان و عادات در هر قوم. البته هر کس بتواند علوم و السنه خارجه را بیاموزد بهترین نعمتها را تحصیل کرده؛ ولی در صورتی که اول زبان ملی خودش را نیکو بداند. چه افتخار برای ایرانی است وقتی که خواندن و نوشتن زبان فارسی را تکمیل نکرده، به تحصیل السنه خارجه پردازد؟

اگر این قسم باشد، مثل این است که شخص هنوز خانه خود را مرتب نکرده، بخواهد زندگانی دیگری را ترتیب دهد. پس محافظت زبان و عادات از بزرگ ترین اسباب بقای قومیت است.

در این خصوص دلیلی محکم تر از طایفه نجیبه زردشتیان نداریم که بعد از گذشتن چندین قرن امروز می بینیم اوضاع ایشان رو به ترقی، و اصالت و نجابت آنها ضرب المثل است. سبب عمده اش محافظتی است که از عادات و اخلاق دیرینه خودشان می نمایند. شاید بعضی ایراد می کنند که اگر عادات قدیمه ایران خوب و مطلوب بود چرا تقلید از اروپاییها را باعث تمدن و تربیت خود قرار دادیم؟

عرض می کند: اولاً گرفتن اخلاق و عادات ملت‌های دیگر و اصلاح کردن عاداتهای بد کار هدی نیست و بر هر ملت که رو به ترقی بروند لازم است.

ثانیاً - تاریخ و اشکال قدیمه به خوبی به ما نشان می دهد که طرز لباس بلند و اغلب از ترتیبات جدیده عادات چند هزار سال قبل ایرانیها بوده است.

در این خصوص سخن بسیار است. مقصود شرح آن نیست، چونکه از رشته کلام خارج می شویم.

البته عقیده عقلا هم همین است که تکمیل فارسی بر هر فردی از افراد ایرانی، خاصه دختران ما، لازم و واجب است. مخصوصاً از مدیرات مدارس نسوان خواهش می شود که جد و جهد کافی در اجرای این مقصد مهم بنمایند که لااقل دوشیزگان تعلیم و تعلم زبان فارسی را به حد کمال از عهده برآیند و پس از آن بر حسب استعداد به السنه خارجه پردازند. مسلم است کسی که علم اجنبی آموخت حب وطن هم می آموزد و وقتی که حب وطن داشت همه چیز وطن را دوست می دارد.

در این صورت محققا منسوجات وطنی را مطلوب می سازد. پس در این صورت هیچ وقت توصیه احدی را در خصوص اجناس فرنگی که مثلا «در فلان مغازه همه قسم اجناس ممتاز اعلا، فرنگ موجود است. بشتابید بخرید تا تمام نشده» به گوش او نمی رود؛ بلکه از دیدن و شنیدن این کلمات هم متنفر است.

پس بر هر ایران دوستی واجب است که از هر طریق بتواند خدمتی به این مقصود عالی بنماید، اعانت مالی باشد یا تشویقی یا قلمی یا لسانی. باز هم جای بسی تشکر است که در طهران اسباب تحصیل به واسطه مدارس نسوان برای دختران موجود است و لااقل تحصیل ناقصی می کنند. البته وجود ناقص بهتر از عدم صرف است.

اما بدبختانه چه اندازه جای افسوس است که در سایر شهرهای ایران این وجود ناقص هم نیست. اصفهان که چقدر محروم است از تربیت دختران. در این شهر بزرگ هنوز غیر از مدرسه کلیمیان و یک مدرسه انگلیسها مدرسه انائیه نیست. چه اندازه بدبختی برای اهل یک همچو شهری است، در یک زمانی که دوره ترقی است، دختران امروز که مادران فردا خواهند شد هنوز بویی از تحصیل و تربیت به مشام آنان نرسیده باشد. همان مادران دیروزند که از بی علمی تکلیفی برای دختران خود معین نکردند. فقط چیزی که دانستند این بود که دختران را در طفولیت خواهی نخواهی به یک مرد بی تناسبی شوهر بدهند و هر کس به قدر قوه خودش چیزی روی آن دختر بگذارد و بدبختی ابدی را با دادن مال و اولاد که عزیزترین نعمتهای دنیا است برای خود و خانواده اش بخرد، مایه افتخار هم قرار دهد. بلکه اگر دخترش به سن چهارده ساله فرضا برسد غمگین باشد که چرا روز بدبختی او دیرتر رسیده، پولها در جیب رمال و جادوگران بکنند که چرا چند صبحا می دیر به مقصود باطل نایل شدم. عجبا! آنچه هم صدمه از این راه چه بر خود و چه بر اولاد خود می زنند باز هم متنبه نمی شوند و روز به روز جدا به این مطلب باطل می کوشند. حکایات در این خصوص دیده و شنیده شده که اگر شرح دهم دل هر سنگدل برای دختران بیچاره می سوزد. ای کاش اولیای امور توجهی به مدارس نسوان در همه جا، خصوصا در اصفهان، می نمودند، بلکه زنان آن شهر هم از ترقی این عصر بی بهره نمی ماندند. در اینجا می خواهم شرح حال یک دختر ارمنی را بیان کنم که هم تشویقی از او شده باشد هم دختران ایرانی بدانند تکمیل زبان فارسی چه اندازه مفید است. دختری از آرامنه جلفای اصفهان مسمی به معلمه خاتون به میل و رغبت خودش از ابتدا در تحصیل زبان فارسی کوشیده و قواعد آن را تکمیل نموده، که انگلیسها به آن دقتی که برای معلم دارند، او را معلمه مدرسه خودشان قرار دادند. در آنجا مکرر او را ملاقات نموده ام. دختر خوش اخلاق ایران

دوستی است. لایق بسی تمجید است با وجودی که در مدرسه خارجه مستخدم است جدی دارد که متعلمین خود را به ایران دوستی تشویق نماید و لزوم تکمیل زبان فارسی را به آنها بفهماند. چند روز قبل کاغذی به یکی از دوستان من نوشته بود ملاحظه کردم. واقعا مستوجب تحسین است. خط فارسی را شیرین و خوش املا، بی غلط می نویسد. هرکس ببیند گمان می کند انشاء مرد منشی قاهلی است. دختران عزیز ما وقتی به سعادت می رسند که خط و زبان خود را نیکو بدانند و آنچه لازمه زندگانی است فرا گیرند و با اخلاق نیکو و صفات پسندیده مادران فردا شوند و مردان و زنان آتیه را بهتر از گذشتگان تربیت نمایند. باقی را به ادراک قرائت کنندگان وا می گذارم.

خانم اعتضاد

مقاله زیر در چند بخش در نشریه بهارستان به چاپ رسیده بود. متأسفانه مجموعه ای که به آن دسترسی داشتیم فقط شماره هایی را که قسمتهای اول و آخر آن را دارد شامل می شد. با وجود این نقص آن را در اینجا به چاپ می رسانیم و امیدواریم در آینده این کمبود جبران شدنی شود.

بهارستان ۳: ۵۵ (۱۲ جمادی الاول ۱۳۴۱ / ۳۰ دسامبر ۱۹۲۲): ۳-۴.

دنیای زنان

نطق خانم دولت آبادی، مدیره مجله زبان زنان در کنفرانس منزل خانم دره المعالی، مدیره

مدرسه مخدرات اسلامی.

مبحث کنفرانس امروز ما ترویج منسوجات وطنی است و عریض بنده هم روی همین زمینه می باشد. ولی قبلا از خانمهای محترمات سؤال می کنم برای چه می خواهیم اقدام به این کار بکنیم؟ البته خانمهای وطن دوست که این اوقات برای این مقصود قیام نموده اند دو مقصود در نظر دارند.

اول ترقی صنایع ایرانی که تحصیل ثروت مربوط به آن است و دوم رفع احتیاج از

خارجه.

به به! عجب مرام و مقصود مقدسی را در نظر گرفته اند. اما در این کار يك شرط لازم است و آن این است که این جنبش وطن پرستانه ثابت و روز به روز این اقدام خیر را امتداد بدهند تا مثل اقدامات گذشته عقیم و بی نتیجه نماند، یعنی زود خسته و سرد نشوند. بلی، اگر ما با عزمی راسخ و قدمی ثابت در این راه قدم زیم البته به جایی می رسیم و می توان گفت به همت زنان دانشمند تا يك اندازه ای آب رفته ایران به جوی بر خواهد گشت.

در اینجا از حالت روحیه مملکت لازم است مختصری به عرض برسانم. دو چیز روح مملکت است، یعنی دو قوه مملکت را زنده نگاه می دارد. ثروت - نظام. هر مملکت دارای این دو قوه باشد دارای همه چیز و هر کشوری که فاقد این دو قوه شد رفته رفته استقلال خود را کم می کند.

شاید بعضی خانمها خیال کنند که شرکت در این دو قوه خارج از وظیفه زنان است. بنده عرض می کنم در تهیه این دو قوه نیز زنان را مدخلیت تام می باشد. البته زن مسلمان نمی تواند داخل نظام بشود و در صف جنگ آماده کار گردد، اما زن که مری فرزند و تربیت کن پسر است باید بر خود فرض بداند که اولاد خود را چنان وطن پرست تربیت کند که از جانبازی در راه استقلال وطن دریغ ننماید. آری، مردان و جوانان جنگی را باید مادران و زنان پرورش دهند. بیش از این در این زمینه عرض نمی کنم چونکه مبحثی جداگانه لازم دارد.

اما قوه مالی مملکت از چه راه مربوط به زنها است؟ از راه کسب و قناعت ما. اگر زنان مملکت از هر طبقه اشتغال به کسب را برای خود فرض بدانند قهراً تجارت مملکت رونق می گیرد و این کار کم کم باید با کوشش خانمهای وطن پرست رواج پیدا کند. ولی تکلیفی که امروز متوجه زنان حساس ایران است قناعت می باشد، یعنی ما زنها باید قانع شویم به آنچه در مملکت خودمان از دسترنج صنعتگران ایرانی به وجود می رسد و حتی المقدور احتراز کنیم از خریدن امتعه بی دوام خارجه. اینکه عرض می کنم حتی المقدور برای این است که ما امروز به کلی بی نیاز از منسوجات خارجه نیستیم. البته این از عدم همت خودمان می باشد که هنوز دارای مایحتاج در مملکت خود نشده ایم. مسلم است اگر این فکر و قصد را سی سال قبل عملی کرده بودیم، امروز به هیچ چیز محتاج نبودیم. تجار و صنعتگران ما تاکنون به حدی قوت گرفته بودند که ما را بی نیاز از دیگران می کنند. پس حالیه نمی توانیم به کلی ترك اشیاء خارجی بکنیم. به علاوه اگر این نظریه را داشته باشیم باید راه تجارت را مسدود کنیم و این غیرممکن است، زیرا که هر مملکتی مجبور است واردات و صادرات هر دو داشته باشد. چیزی که هست کشور متمول آن کشوری است که صادراتش زاید بر واردات باشد، یعنی بیشتر

بفروشد و کمتر بخرد. بدبختانه مملکت ما حالش بعکس این است. آری، بر آن مملکت زار باید گریست که دخلش بود نوزده خرج بیست. حالا که خانها حاضر شده اند که صنایع و منسوجات وطنی خودشان را رواج بدهند، البته اگر این گفته ها را به فعل برسانند، صنعتگران ما هم تشویق می شوند و کوشش می کنند تا نواقص پارچه ها و صنایع خود را حتی المقدور رفع نمایند. اما این کار عزم و استقامت لازم دارد. شنیدم سلطان ژاپون، نیکلای [میکادو] متوفا، وقتی فهمید که سال مبالغی پول مملکت ژاپون به بهای کفش و پوتین انگلیس می رود و دانست که این ضرر به مالیه مملکت او از راه بهتری کفش انگلیسی بر ژاپون می باشد، به کفاشهای ژاپون اعلان کرد که هرکس ارسی ساخت که من نتوانستم تمیز بدهم با کفش انگلیسی دارای انعام و جایزه بزرگ است. البته این اقدام سلطان با عزم مقصود او را انجام می داد. اما به این اندازه هم قناعت نکرد. سلطان ژاپون گفت من پابرهنه راه می روم تا وقتی که ارسی ژاپونی با کم و زیاد و بدون تفاوت مانند ارسی انگلیسی برایم حاضر کنند. آن ملت حساس چه کرد؟ بیشتر از شش ماه نگذارند سلطان رثوف آنان پابرهنه راه برود.

بقیه دارد.

بهارستان ۴: ۵۸ (۲۳ جمادی الاول ۱۳۴۱ / ۱۱ ژانویه ۱۹۲۳): ۳۴.

دنیای زنان

بقیه از شماره قبل

در سال قحطی در اصفهان بودم. اعضای مدرسه انگلیسها به فقرا آش می دادند. يك نفر خانم انگلیسی که از زنان حقوق طلب انگلیس بود با بنده آشنا بود. آن زن چون به ظاهر برای خدمت به نوع بشر حاضر بود، اخلاق او را پسندیده بودم. روزی شنیدم که مریض و در مریضخانه است. به عیادتش رفتم. دیدم در حالتی که تب دارد لباس پوشیده و عازم رفتن به مدرسه است. به او گفتم: «شما که هنوز مریضید، چرا به کلاس درس حاضر می شوید؟» گفت: «برای درس نمی روم، بلکه يك خدمت نوعی را عهده دار هستم که حتی المقدور باید انجام بدهم. می دانید که اعضای مدرسه به فقرا آش می دهند و هر کدام از ماها در هفته يك روز مباشر این کاریم. امروز نوبت من است. شما که خانم وطن پرستی هستید آیا ممکن است امروز در این کار خیر به من

کمک کنید؟» گفتم: «بله، با کمال میل حاضرم.» به اتفاق به مدرسه رفتیم. به اطاق کوچکی که دارای دو دریاچه بود وارد شدیم. خانم انگلیسی به من گفت: «کار شما این باشد که از يك دریاچه بلیط از دست زنان فقیر بگیرید و غره آن را بخوانید و من از دریاچه دیگر کاسه فقرا را گرفته، آش کرده، به آنها می دهم.» قبول کردم. اما این کار يك دقیقه طول نکشید. به محضی که دیدم يك زن فقیر ایرانی دست دراز کرد و يك ظرف آش از دست يك فرنگی گرفت، تمام اعضای بدن من مرتعش شد. نمی توانم بیان کنم که در آن دقیقه چه احساسات به من دست داد. همین قدر می دانم آن زن انگلیسی که خود را دوست من می دانست به نظر من يك نفر دشمن جبار و آن زن فقیر يك عضو از اعضای بدن من شد. دیدم چاره ندارم جز اینکه کار خودم را با آن خانم عوض کنم. به او گفتم: «خوب است شما بلیط بگیرید و من آش بدهم، چونکه زحمت این کار کمتر است.» با اظهار تشکر از من قبول کرد. به این وسیله اندکی آسوده خاطر گشتم. خانمها، تصور کنید اگر خدای نخواستہ وقتی برسد که ما دچار این قبیل احتیاجات بشویم، آیا آن زندگی برای مردمان حساس چگونه خواهد بود؟

بیش از این مزاحم نشوم. در خاتمه از خانمها درخواست می کنم حالا که جنبش نموده اید، استقامت کنید در خیالات خودتان و راضی نشوید که این اقدام هم مانند جنبشهای سابق بی اثر بماند، مایه سخریه شود. اگر می دانید مانند ایام گذشته است، از همین جا دنباله مطلب را رها کنید و در این هوای سرد زمستان بی جهت اسباب زحمت خود و دیگران را فراهم نکنید. اگر برای تفریح است، این تفریح را بگذارید برای ایام بهار. آن وقت فصل خوش و هوای خوش، باغها سبز و خرم. بد نیست خانمها هر روزی در يك باغی جمع شوند و به عنوان کنفرانس تفریح کنند.

۳

زبان زنان - - دوره اول

www.KetabFarsi.com

الف: مقالات

سرمقاله ها و مقالاتی که امضای خانم دولت آبادی را دارد و یا بنا به مدارك خارج از متن دانسته است که نگارش خانم دولت آبادی است. مجموعه دوره اول زبان زنان که در اختیار ما است متأسفانه ناقص است.

شماره ۶ (هر هفته روز یک مرتبه چاپ و بخش میشود) شماره ۱	<h1 style="font-size: 2em;">زبان زنان</h1>	برهنگاه: شمس آباد اسپهان هم‌تألیف: زینب زین در هر نوبت و هر شماره: صد پنجاه دولت آبادی شماره ۱۲ سپتامبر ۱۳۳۷ هجری شماره ۶ هر - ۱۳۳۸ هجری
نخستین سال چاپ است. بهای هر شماره: ۱۰۰ ریال در تهران دهانه یا ۱۰۰ کشور بدون ونگ ونگه همه پست افزوده میشود. تک نفره: ۱۰۰ ریال	گویا نوشته های زنان و دختران پذیرفته و دائره مادر چاپ و کم و بیش نمودن آنها آزاد می باشد و بهای تک نفره آشکار نامه های زنان و دختران هم به پست پیشتاز باقیتر است.	

(سوکوا ری)

مرکز و تربیت و هتاه نخستین سال قری تاریخ شماعات اعلی حضرت امام حسین مو بین نام
 رستق و شاهنامه مظلوم اسلام است. ما بهیوم خواهران خرد تربیت میگوئیم.

<p style="text-align: center;">بست و نمود باد چیل (نامه از شهراز)</p> <p>بد پرده عترت جریده فریده زبان زنان هر پرده حضرت علیه را که چند بست قدم برمه مطبوعات گذارده و البته آن پر تو افکن خام مطبوعات شده بنامت و خود سعی خود را از صمیم قلب اظهار و تریک عرض میکنم و از خداوند نیل و نالی برقیث حضرت علیه و سایر کارکنان آن نامه حل و احوال تکویم امیدوارم که روز روز بر زدهای شان افزوده شود ولی آنچه ممکن نمیشود مگر بر توسعه معارف و تزیید مدارس برای نوان که بی لازم و واجب است بلکه بواسطه تعلیم و تلم چشم و گوشهای ما باز و از خوبه گفتی که سالها است چهار مان کرده پیدا شده و خود را تا این دوچه پیماره و فنگ باغچه تصور نموده و چون تر نهای جهان بود حاکم سلاطین و پادشاهان و پادشاهان</p>	<p style="text-align: center;">« حق با آزادی است »</p> <p>اشخاصی که ندیدند و نخواهند دید و باشندند - از کجا بشود تدبیر اند. در ایران ما در تمامه از این جنس اشخاص بسیارند و بنگار اینکه دشمنان همین همه هم زیاد میباشند. همین که یک و یا چند نفر پیدا می شودند سگ میخوانند در راه خدا اشخاصی که چیزی ندیده اند راه نشان می کنند. نخواهند ما را با مو زده و به نشسته گشت - بگویند - غرور دشمنان آنها از هر طرف با اوین نشسته تمام میکنند و با زبانهای حوام قری و خلاف هر حقوق میگویند، اطراف راست کرده و او پای مع قوی. خیل شد حسیم که در مقابل همه بدین و امروز در همین وطن خودمان از میان نوزادان ایران ما می بینیم اشخاصی را که ندانند هر متالی این دشمنان انسانیت صلب نشینی و اعتبار نمیکند بلکه از حیلات خود دست نمیکشند جامدات میکنند و فعالیت میباشند، تا آنها حوری را فریب سازند. خبیثا دنیا پلنگ نوزادان حاکم انسانیت نمیشودند است که با بدین اشخاص</p>
---	---

«حق با آزادی است»

اشخاصی که ندیدند، نخواندند و یا نشنیدند - از کجا می توانند بدانند. در ایران ما بدبختانه از این جنس اشخاص بسیارند؛ بدبختانه تر اینکه دشمنان همین عده هم زیاد می باشند. همینکه يك و یا چند نفر پیدا می شوند که می خواهند در راه خدا اشخاصی که چیزی ندیده اند راهنمایی کنند، نخواننده ها را بیاموزند و به نشینندگان بگویند - فوراً دشمنان آنها از هر طرف به عناوین مختلفه قیام می کنند و با زبانهای عوام فریبی بر خلاف هر حقوقی می گویند، تا طرف را خسته کرده و از پای درآورند. خیلی شاد هستیم که در مقابل همه بدبینی، امروز در همین وطن خودمان از میان فرزندان ایران ما می بینیم اشخاصی را که نه تنها در مقابل این دشمنان انسانیت عقب نشینی را اختیار نمی کنند، بلکه از حملات خود دست نمی کشند، مجاهدت می کنند و فداکاری می نمایند، تا نجات عمومی را فراهم سازند. حقیقتاً دنیا به طرفداران عالم انسانیت فهمانده است که باید با شجاعت تامه کار کرد. سرنگون باد استبداد! پست و ناپود باد جهل!

همان شماره، صص ۳-۴.

بقیه از شماره قبل

فصل دوم

مادر باید طفل خود را به محبت پدرش ترغیب کند. و همیشه باید سعی کند که به اطاعت پدر باشد و احترام فرق العاده به پدر نماید. صداقت و امانت نسبت به پدر داشته باشد، به او بفهماند پدر چه اندازه حق به گردن اولاد دارد، و چقدر زحمت برای معیشت حال و سعادت آینده او تحمل می نماید. هیچوقت نباید مادر به طفل بگوید «فلان امر که در خانه اتفاق افتاد به پدرت نگو» و «فلان حرف را غیر از آنچه که حقیقت دارد بگو.» بدبختانه به جرئت می توانیم بگوئیم در خانه ای نیست (چه از عالی و چه دانی) که برخلاف این گونه تعلیمات رفتار نشود. و تا این گونه نفاقهای

خانوادگی از میان ایرانیان برطرف نشود تهذیب اخلاق محال است. اگر اطفال شیرینی محبت مادر را نچشیده اند، محبت مادر وطن به گوش آنها صدائی است. اول انسان باید يك چیز محسوس را ملاحظه کند تا چیز نامرئی را بتواند حس نماید. اگر طفل مادر را تمام اوقات با صورت عبوس و حرفهای خشن، بی رحمانه، بی انصافانه، نسبت به خود و سایرین دید، چگونه آن مادر را دوست دارد؟ وچطور محبت مادر وطن در او اثرات خواهد داشت؟ البته يك چنین طفلی همیشه به طرف بیگانگان مایل، و خواهد گفت بیگانه اگر وفا کند خویش من است. و طفلی که از ابتداء بیگانه پرست شد، مادام العمر بیگانه پرست خواهد بود. هیچ جای ملامت هم ندارد، طبع بشری مایل به محبت است، از هر که محبت دید، خویش یا بیگانه، به او می گردد.

فصل سوم

تکلیف مادر است که محبت پدر را نمونه محبت الهی قرار دهد. به او بگوید تو را خدائی مهربان و خالقی بی همتاست که بیشتر از این پدر جسمانی تو را دوست دارد. و آن پروردگار یگانه ای است که تو را خلق کرده و حیات به تو بخشیده، پس اطاعت او بر تو واجب تر از اطاعت هر کس است. او ناظر بر اعمال تو و هیچ کار تو (ولو در خلوت باشد) از او پوشیده نیست. اگر خلاف رضای او رفتار کنی، دیگر تو را دوست نخواهد داشت، بلکه تو را غضب کرده و از تمام نعمتهای خود که به تو عنایت فرموده محروم خواهد ساخت، و در همین زمینه است مادر باید تمام اخلاق نیکو که دستور خدای یگانه است به طفل صاف و پاک خود بیاموزد.

فصل چهارم

چنانچه گفتیم محبت مادر نمونه محبت مادر وطن است. تکلیف مادر این است که به فرزند دلبنده خود بگوید تو را مادری است غیر از من که بر تویش از من حق دارد، چه که او هم مادر من است و هم مادر تو و هم مادر پدر تو. تو باید او را خیلی بیش از مادر و پدرت دوست بداری. حفظ و حراست او را بر محافظت ما مقدم بدانی. و آن مادر شریف وطن عزیز است، که ما اولادان را در دامن محبت خود پرورش می دهد. اگر من از این آب و خاک و نعمتهایی که در او است تغذیه نمی کردم و از این هوا تنفس نمی نمودم، نمی توانستم تو را پرورش دهم، و اگر پدر و مادرت از میان بروند، باز هم تو

در دامن و امان وطن نشو و نما می کنی و با اخلاق و صفات خوب سعادتمند خواهی بود.

شماره ۱۱، ۱۹ ربيع الاول ۱۳۳۸ (۸ دسامبر ۱۹۱۹)، صص ۱-۲.

«خواهران بیدار شوید»

فقر و فلاکت و نکبت، که از چندین صد سال دور ما را زنجیر بسته و ما را از حدود بشریت هم به خارج می کشیده، باید خاتمه داد. این مردان خودخواه ما که اکثریت مردان ایران را تشکیل می دهند، هرگز انصاف و مروت را نمی توانند پیشه خود ساخته و اندکی به حال ما تفکر کنند. جوانان آزادیخواه دانشمند کشور ما هم آنقدرها نیستند که بتوانند کاری بکنند.

گویا خودشان هم بیش از ما زنان و دختران گرفتار جدال با عالم استبداد هستند. بزرگتر درمانی که می تواند همه دردهای بدبختی نوع ما را علاج کند همانا معارف است. بدبختانه چنانچه در شماره پیش اشاره کردیم به اندازه حقوق ارثی هم با ما معامله نمی کنند. هرچه ما از عملیات وزارت معارف و نظریات دولت می شنویم فقط مدارس کوچک و کوچک پسران است. اشتباه نشود ما به علیه دبستانهای پسران نیستیم و به عکس همیشه طرفدار ازدیاد آنها بودیم. لکن عمده مقصود ما این است که چرا نصف این تفکرات برای دختران نمی شود؟ آیا دختران بی نوای فقیر نباید تحصیل بکنند؟ چرا باید از مدارس مجانی دولتی به اندازه حدود و حقوق ارثی دختران هم در مرکز و ولایات ایجاد نشود؟ الان چهل سال است در طهران برای پسران دارالفنون گشوده. اما ایراد نمی کنیم که يك مرد فنی تاکنون نشنیدیم که از آن دارالفنون خارج شده باشد. مدارس دیگر فنی هم باز برای پسران هست. ولی چرا باید یکی از آنها راجع به فنونی که برای دختران باشد ایجاد نشده باشد؟ هیچ شك نیست که مردان خودخواه و خودپسند بوده و هر خوبی را برای خود می خواهند. آیا ما زنان هم باید سکوت کنیم؟ نه! بس است. سکوت و گوشه نشینی ما را به چاه نیستی انداخته. باید از دولت بخواهیم که در ولایات مدارس دختران را تأسیس کند و در مرکز اقلایك دبستان فنی برای دختران تشکیل نماید. خیلی لازم است که وزارت معارف يك عده

معلم مخصوص صاحبان فنون از اروپا بخواهد و اداره مخصوص معارف زنان تشکیل دهند و از آنها به اتفاق دختران ایرانی مفتشهای مخصوص برای مدارس نسوان ولایات اعزام بدارند که تا خُرد خُرد بشود از راه معارف به مقصود رسید. زنان و دختران دانشمند طهران ذمه دار هستند که از وزارت معارف بخواهند. ما در این موقع نمی خواهیم از اظهار یک نکته مهم خودداری کنیم و آن این است: از قراری که شنیده ایم بودجه اداره نظمیة یک مملکت ایران پیش از بودجه وزارت معارف است و این بودجه هم صرف میز و صندلیهای سبز و سرخ و مرکب پرتاووسی می شود. آیا یک چنین مملکتی می تواند ترقی کند؟ آف، آدم تا کی نگویدا تا چه اندازه می تواند خاموش بماند! آیا نباید فریاد کشید و گفت: ملت آن روح دموکراسی زحماتی را که می کشد و پولهایی که می دهد برای پرورش هیئت جامعه خود حق دارد و باید در راه همین ملت صرف بشود. ما شنیده ایم که آقای نصیرالدوله وزیر معارف پیشنهاداتی دایر به توسعه معارف دارند، ولی از کمی بودجه کامیابی ندارند. خوب است هیئت دولت از بودجه های بیهوده ببرد و به بودجه های اساسی بیفزاید و منابع حاصل ثروت را برای مملکت باز نماید.

ما نظر به اینکه به افکار بلند آقای وثوق الدوله اعتقاد داریم منتظر هستیم که عطف توجه دربارہ نجات عالم زنان و برقیهای الکتریک معارف دبستانهای دوشیزگان بنمایند. در پایان امیدواریم خواهران ما در طهران از طلب حقوق خویش و سایر خواهران ولایات خود کوتاهی نورزند، برای یادآوری از هیئت دولت مطالبه نمایند.

شماره ۱۳، ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۳۸ (۶ ژانویه ۱۹۲۰)، ص ۲.

برطبق راپورت وزیر معارف قریب دو سال است مدارس دوشیزگان مثل مدارس ذکوریه در ولایات و پایتخت تأسیس شده است. لازم است توجه آقای وزیر معارف را به این نکته جلب نمائیم. در ولایات مدارس مجانی برای دوشیزگان به اندازه سهم ارثی هم نشده تا چه رسد (به قسمی که برای ذکور معین شده) برای دختران هم باشد. مخصوصاً هم ما از چندی پیش همین فریاد را برآورده و حتی از آقای رئیس معارف اصفهان رسماً پرسیدیم و جوابی که به ما دادند اینک ذیلاً درج می کنیم.

تاریخ ۲ برج جدی ثیل ۱۲۹۸

علامت شیر و خورشید
اداره معارف و صنایع مستظرفه
اصفهان
دایره معارف
نمره ۵۰۲

سرکار علیبه مدیره محترمه جریده فریده زبان زنان دام بقائه
مراسله شریفه واصل، جواباً زحمت داده می شود که متأسفانه تاکنون دولت
هیچ چنین امری در تأسیس مدرسه بنات اصفهان صادر نفرموده. در صورتی که امر
شده بود یقین تا به حال تأسیس گردیده بود.

رئیس معارف اصفهان اسدالله

از شیراز و یزد و مشهد هم خبر داریم که اصلاً دبستان دختران وجود ندارد. در
خاتمه انتظار داریم آقای وزیر معارف بذل توجهی به حال دختران کوچه گرد ولایات
ایران بفرمایند و نگذارند احوال آتیه آنان در این عصر تاریخی کشورگردانی آقای
وثوق الدوله به يك روزگار رقت و فلاکت آوری مانند گذشته باز هم بگذرد. از همان
خانمهای دیپلمه برای ولایات نیز اعزام بدارند که مدارس دولتی دختران را ایجاد و
تأسیس نمایند.

زبان زنان

شماره ۱۸، ۶ رجب ۱۳۳۸ (۲۳ مارس ۱۹۲۰)، ص ۱.

«نوروز»

خورشید از گریبان پروردین سر به در کرده و به میهن جمشید خجسته باد می
فرستد.

امسال یکی از همان سالهای فرخنده جمشیدی است زمین سیرآب، کشتها
روبیده، روزیهای فراوان رختهای سبز در پر کرده و درختان شکوفه چسبنده پرنیان را
بیرون کشیده، کشور ما در گهواره آسایش آرام و بهار با دل شاد به سوی ما لبخند می

باشد. روان جمشید شاد باد!
امروز همه گیاهها، پرندگان، درختها، آبها، آسمان و زمین به فرمان خداوند
یگانه جشن دارند و تنها در میان کشورها و فرزندان آدم ایران و ما ایرانیان جشن
داریم.
چندین سال بود ایران مانند امسال به این خوبی نوروزش را در آغوش خود
نگرفته بود.

در پیش و از جشن نوروز نخستین جشن دانشگری دوشیزگان ایران را در
پایتخت داشتیم. همان اندازه که نوروز تاج سرافرازی ما می باشد، به همان اندازه نیز
جشن دبستان پروری دختران ما گرمی استواری ما است، افسر و اورنگ ما را کامیاب
و سر بلند می دارند.

آقای وثوق الدوله و نصیرالدوله و باتوان این دو بزرگوار نام بلند خویشان را از
این راه در داستان نامه های ایران نگارنده اند. چه خوشتر می بود همین امسال
دبستانهای دختران دیگر شهرها را فرمان گشودن می دادند و رختهای زیبای سبز دانش
را به دوشیزگان وامانده بی پناه شهرها می پوشانیدند.

ما چنانچه همیشه گفته و باز می گوئیم: هیچ چاره ای برای رستگاری کشور و
کشوریان بدون دبستان نیست. باید دامنه دانش را قراخ کرد و به دهات هم رسانید و با
يك كوشش سزاواری همه دختران و پسران ایران را وادار به آموزش نمود.

اگر خواهران ایرانی ما مانند ما پا را از دروازه تهران بیرون می گذاردند و
تاریکی دیگر شهرها را می دیدند، به خوبی می دانستند که داد ما از چه و از کجا
است.

ما امیدواریم تهران آفتاب دانش خود را به دیگر شهرها بتاباند در پایان آویزه
خجسته بادی خود را نخستین به شاهنشاه ایران سلطان احمد شاه (جانشین جمشید)
سپس به ولیعهد، پس از آن به بزرگ دستور ایران وثوق الدوله و دستور دانش گستری
ماها نصیرالدوله و به باتوان ایشان و به همه خواهران دانش پرور ما برگزار داشته و
بزدان را به یاری ایران و ما ایرانیان می خوانیم.

همان شماره، ص ۴.

«بهارستان»

گرامی روزنامه بهارستان منطبعه شیراز که نام مبارك مجلس شورای ملی ما را
داراست، و با خامه بس نیکو چاپ می شود، روزنامه زبان زنان را نیک دیده، و

موفقیت ما را از خدا خواسته است. ما پس از سپاسگزاری به آن همقلم و برادر محترم خودمان، دوام و بقای آن گرامی نامه ملی را از یزدان پاك خواستاریم.

ما انتظار داریم در تمام نمرات جراید شیراز مقالات سودمند در خصوص لزوم تربیت و تحصیل نسوان و تأسیس مدارس برای دوشیزگان آن سامان بخوانیم، چنانچه روزنامه شریفه تجدد منطبقه تبریز دیرگاهی است در ستون آن مختص به ترقی علم نسوان نوشته می شود - - که ما از عهده سپاسگزاری عاجزیم - - مدیران محترم جراید شیراز هم با بینایی به حال زار نسوان آن بلد - - که از قرار معلوم بیشتر از تمام ولایات ایران زندهای بدبخت آن سامان از نعمت معارف محروم اند - - بدبختی، سیه روزگاری، جهالت، فلاکت آنان را مد نظر گرفته و لااقل از هر نمره روزنامه يك ستون آن را وقف این قسمت اهالی محروم و مظلوم شیراز بکنند؛ بلکه از نگارشات ایشان خون همان زندهای مظلومه به جوش آمده، فکری برای آتیه خود و اولاد خود نموده، راضی نشوند بیش از این در چاه ظلمت خودپرستی خودخواهان زنجیر باشند.

شماره ۲۳، ۱۲ شعبان ۱۳۳۸ (۲۷ آوریل ۱۹۲۰)، ص ۱.

«انتخابات»

چنانچه شنیده ایم امر شروع انتخابات برای مجلس شورای ملی از وزارت داخله به حکومت اصفهان رسیده.

اگرچه ما زنان در آن سه دوره پیشین چیزی از نتایج عقاید انتخاب کنندگان و همچنان خدمات انتخاب شدگان ندیدیم، ولی اگر برادران ما میل داشته باشند از ما بشنوند، جسارتاً از اظهار نصیحت زیرین خودداری نمی کنم:

برادران وطن ما!

البته شما می دانید که حکومت ایران ملی می باشد، یعنی کل اختیارات مملکت از كوچك تا بزرگ در دست مجلس شورای ملی است.

پس سرنوشت وطن، قوانین مملکت، به خصوص دخل و خرج، مالیات بندی، روش دولت، حیات، محامات و ناموس همه ملت به اختیار دو ساله و کلاء مجلس یعنی نمایندگان مختار ملت که از طرف ملت و به اختیار آزاد از ملت انتخاب می شوند می باشد.

در این صورت مثلاً اگر ما زنان حق شرکت انتخاب می داشتیم ... [سه نقطه]

در اصل [یقین بدانید که هرگز يك نفر مستبده، يك نفر متنفذ، يك نفر ملاك، يك نفر اعیان، يك نفر متشخص، يك نفر از بزرگان و یا كسان این جور آدمها انتخاب نمی کردیم. چه که بر حسب قاعده آنها همه چیز دارند و برای نگهداری آنها ناچار هستند قوانینی وضع کنند که اعتبار و اقتدار آنها زیادتیر و محکم تر باشد و بدیهی است که هرچه رأی بدهند و هر قانونی را وضع بکنند ناچار باید در ضرر ملت باشد و به عقیده ما به همین جهت است که در مدت ۱۴ سال لذت مشروطه را ملت ندیده است. ولی اگر ما زنان اختیار می داشتیم که وکیل انتخاب بکنیم، البته می گشتیم فقط از میان خود ملت و یا از جنس نزدیک به ملت هر کس عاقل، عالم، دانا، آزادیخواه، مشروطه پرور، وطن پرست، ملت دوست، راست کردار، درست گفتار، فداکار و خداپرست بود انتخاب می کردیم تا به واسطه این جور وکلا که بی شك اولین فکر اینها قوانین گذاری و نقشه کشیهای خواهد بود که ملت، یعنی رنجبر (زارع) کارگر، کاسب، صنعتکار، بازاری فقیر و بیچاره از ذلت و فشار و نکبت خلاص بشوند. دخل ملت خوب باشد و بده مالیاتی آن کم بشود و وسایل آسایش و تحصیل و زندگانی ملت و کودکان آن فراهم گردد که توده جمعیت یعنی ملت ترقی بکند.

همان شماره، صص ۱-۲.

« آیا ما آدم می شویم؟ »

همیشه در دنیا هر چه شد، مانند گداهای تنبل کنار خیابان گیتی افتاده و دست خود را دراز کرده و با آه و ناله و گریه انتظار داشته و داریم که مردمان جهان بیایند دست ما را بگیرند.

همیشه از هر صدای بیرون یا مسرور و یا ملول شده و می شویم. همیشه گوش به خبر و چشم به دروازه دوخته ایم.

هیچ وقت نخواستیم روی پاهای خود ایستاده و سری توی سرها آورده و درد خود را خوشتن درمان کنیم.

هیچ گاه به خودآرایی نپرداختیم و هر کس به دیگری چشم دوخته و هر جمعیتی از جمعیت دیگر انتظار داشته و هر ولایتی گوشش را به ولایت دیگر گذاشته و همین طور عوامانه همه برای دنیای دیگران و برای این یکی و آن دیگری سر و سینه زدیم.

کلاً مانند کودکان بی مدرک سرگرم بازیهای خانه خراب کن شده و هنوز هم سرگرمیم. مردم همه کار کرده و هرچه باید بکنند نموده و باز هم خواهند کرد و يك وقت